

گذری بر

گزیده متون تفسیری*

اصغر ارشاد سرابی

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است
مباد آن که درین نکته شک و ریب کند
«حافظ»

ایرانیان پس از پذیرفتن اسلام، همه ذوق و هنر خود را برای ترویج این آیین الهی به کار گرفتند و با استفاده از خط عربی، آثار ارزشمندی پدید آوردند؛ به طوری که از حاصل تلاش آنان، تمدنی پدید آمد که سده های چهارم و پنجم آن به قرن های طلایی نامبردار شد.^۱

پس از آن که امیران سامانی از عالمان دینی فتوا گرفتند، ترجمه قرآن و تفسیر آن به فارسی آغاز شد که ترجمه تفسیری طبری^۲، نخستین گزارش قرآن به فارسی بود. از آن پس، زبان فارسی در خدمت اخلاق و معارف دینی قرار گرفت و تفسیر نویسی رونق یافت که تفسیرهای تاج التراجم فی تفسیر

* صاحب این قلم، پیوسته مهربان لطف ها و محبت های استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد مهدی رکنی بوده و هستم و سالیان دراز از محضر این مرد دانش و دین بهره ها برده ام. از این که برخی نکته ها را در مورد کتاب یاد شده، پیش از چاپ این مقاله پذیرفتند و همچنین از بابت آن که با سماحت و بلند نظری اجازت فرمودند نظریاتم را بر این کتاب به چاپ برسانم، صمیمانه از ایشان سپاسگزارم. رجای واثق دارم که به عین مرحمت در این نوشته بنگرند که العذر عند کرام الناس مقبول.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه های قرآن)، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵؛ همچنین حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و ریح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر محمد جعفر باحقی - محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱، (مقدمه مصححان).

۲. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷ ش.



گزیده متون تفسیری، مؤلفان: دکتر محمد مهدی رکنی یزدی، دکتر عبدالله رادمرد، ناشران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) - بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴

القرآن للأعاجم^۳، سورآبادی^۴، کمبریج^۵، عشری بر قرآن مجید^۶، کشف الأسرار و عدة الأبرار^۷، وروض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن^۸ از جمله آن هاست. تفسیرهای کهن فارسی، گنجینه‌های نفیسی هستند و از دیدگاه‌های گوناگون، قابل بررسی و دارای ارزش‌های فراوانند که به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) به لحاظ دینی

- وقوف بر معنا و شرح قرآن مجید؛
- آگاهی از صفات الهی و سرگذشت پیامبران و قصص قرآنی؛
- اطلاع از وضعیت فرهنگی، مشرب‌های فکری و اعتقادی، باورها و فرهنگ عامه در روزگاران پیشین.

ب) به لحاظ زبانی

- بهره‌مندی از برابرهای کهن پارسی؛
- دستیابی به گویش‌های محلی و واژه‌های بومی؛
- شناخت سیر تاریخی تبدیلات آوایی؛
- بررسی پیشینه زبان فارسی از چشم انداز دستوری، طرز نگارش، سبک‌شناسی و ارزش‌های ادبی؛
- مطالعه در چگونگی رسم الخط فارسی.

با توجه به همین موارد، مطالعه و تحقیق درباره متون تفسیری برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم قرآنی ضروری است.

به علت گستردگی و تنوع تفسیرهای فارسی و همچنین دشواری دستیابی دانشجویان به آن‌ها، در دهه‌های اخیر، گزیده‌های متعددی از تفسیرهای کهن فارسی فراهم آمده است که مطالعه آن‌ها را برای دانشجویان آسان می‌سازد^۹. کتاب برگزیده متون تفسیری تألیف دکتر محمد مهدی رکنی یزدی و دکتر عبدالله رادمرد، یکی از این مجموعه‌هاست که با همکاری و مباشرت بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در ۳۱۸ صفحه با شمارگان یک هزار جلد در زمستان ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است.

این دو استاد گرامی برای آشنایی دانشجویان زبان و ادبیات فارسی با متون تفسیری، گزیده‌ای از هجده متن تفسیری برجای مانده از سده چهارم تا یازدهم هجری را به عنوان منبع اصلی درس «متون تفسیری» به ارزش دو واحد تألیف کرده‌اند. این اثر که گوش جان را با ترجمه کلام معرفت آموز خداوند نوازش می‌دهد، ارزشمندی‌های دیگری هم دارد که به برخی از

ویژگی‌های آن، در ذیل اشاره می‌شود:

- ارائه نمونه‌هایی از با ارزش‌ترین تفسیرها بر اساس توالی تاریخی؛
- معرفی کلی هر یک از تفسیرهای برگزیده در پیش درآمد و شرح روزگار مفسر و ویژگی‌های سبکی تفسیرها؛
- انتخاب عنوان‌های مناسب برای هر یک از قطعات برگزیده؛
- تعیین صفحات تفسیرها در پایان گزیده‌ها برای سهولت مراجعه؛

- حذف نسخه بدل‌های تفسیرها برای پیشگیری از افزایش حجم کتاب و تصحیح برخی موارد مبهم در صورت مرجح دانستن یکی از نسخه بدل‌ها؛
- توضیح لغات، ترکیبات، اصطلاحات و اعلام هر یک از نمونه‌های هجدگانه به طور مجزا در بخش یادداشت‌ها و توضیحات (ص ۲۲۳-۳۱۸)؛

- ترجمه آیات، احادیث و شعرهای عربی متن با ارائه مشخصات سوره، آیه و منابع؛
- اعراب‌گذاری احادیث، اشعار و عبارات‌های عربی؛
- پیروی از دستور خط مصوب فرهنگستان در سراسر کتاب (اعم از متن و توضیحات)؛
- تنظیم فهرست تکمیلی منابع برای سهولت مراجعه به آنها؛
- تدوین نمایه توضیحات، مشتمل بر آیات، احادیث،

۳. ابوالمظفر شافعی درین ظاهرین محمد اسفراینی، تاج التاجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۴. ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)، تصحیح سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۵. تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

۶. تفسیری بر عشری از قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۷. رشیدالدین میبندی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۸. حسین بن علی بن محمد بن احمد الخرازمی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، همان.

۹. از جمله: هزار سال تفسیر فارسی، به کوشش دکتر سیدحسن سادات ناصری و منوچهر دانش‌پژوه، نشر البرز، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ گزیده متون تفسیری فارسی، به کوشش دکتر محمود طباطبایی اردکانی؛ انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ متون تفسیری، به کوشش دکتر قاسم انصاری، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ۱۳۷۰ ش.

اشعار فارسی و عربی، ضرب المثل ها، اشخاص، نام جای ها. نگارنده این سطور، بارها در بوستان آن تفرّج کرده. از بوی دلاویز کلام آسمانی آن مجموعه سرمست شده و از گل ها و ریاحینش دامن انباشته است. در این گشت و گذار، برای افزونی زیبایی و آرایش کتاب، ویرایش و پیرایشی را لازم دانستم که با اعتقاد به «حياة العلم بالنقد و الرد» و به قصد آشنایی بیشتر دانشجویان، مواردی را یادآور می شوم. بی شک طرح این نکته ها نه چیزی بر دانش دو مؤلف دانشمند کتاب می افزاید و نه از ارزش کارشان می کاهد. رنج آنان در فراهم آوردن این اثر، مشکور و درخور امتنان است.

مفهوم لغات و ترکیبات

مؤلفان گرامی، همچنان که در مقدمه (صفحه سی و یک) آورده اند، در توضیح لغت ها، اصطلاحات و اعلامی که به فهم متن ها یاری می رسانند، کوشیده اند؛ اما پاره ای از آن ها را بدون توجه به سیاق عبارت و توغّل لازم معنا کرده اند که صحیح به نظر نمی رسد. به برخی از آن ها در ذیل اشاره می شود:

صفحه ۹، برای عبارت: «عیسی چون به سرگور سام رسید، بر افزازی رفت و آنجا دو رکعتی نماز بگزارد و دعا کرد.» در صفحه ۲۲۵ توضیح داده اند: «افرازی: بلندی (=فراز): بالا، بلندی؛ در صورتی که این واژه مرکب از افراز و یای نکره است، نه یای مصدری. بنابراین «افراز» به تنهایی به معنی بلندی است (ر. ک: فرهنگ فارسی دکتر معین).

صفحه ۲۱، در عبارت: «زنی آمد به نزدیک من، و از من چیزی می خواست. گفتم: تا تو خویشتن به من ندهی، من هیچ چیز به تو ندهم. زن امتناع کرد و برفت، پس باز آمد و گفت: برای خدای به من ده. گفتم: هیچ سود ندارد تا آن گاه که تو تن به من ندهی. آن زن برفت و شوی خویش را گفت. شوی، وی را گفت: آنچه وی می خواهد، بکن و خویشتن را و عیال خویشتن را فریاد رس. به نزدیک من آمد و خدای بر من داد. گفتم: نبود، مگر آنکه شرط کردم. زن گفت: تو دانی، و خویشتن به من تسلیم کرد. من وی را باز پوشیدم و قصد وی کردم. آن زن بلرزید...» در صفحه ۲۲۸ «باز پوشیدم» را «پوشیدم و پنهان کردم از چشم دیگران» معنا کرده و سپس افزوده اند: «با سیاق عبارت در این جا معنی «برهنه کردن» مناسب است». توضیح این که معنای نخست در این عبارت و جهی ندارد، اما برای «برهنه کردن» که با معنی و سیاق عبارت مناسبت دارد، شاهدی نیاورده اند.

البته «باز پوشیدن» به معنی اخیر، در هیچ کدام از فرهنگ های

لغت نیامده است. دهخدا در لغت نامه، ذیل پیشوند «باز» چنین آورده: «بر سر افعال می آید و همان معانی یا مفاهیم دیگری را به فعل می بخشد» و در فرهنگ نحیسی، ذیل همین پیشوند آمده است: «چون این کلمه را بر سر فعل در آوردند، معنی تکرار صدور به آن می دهد و یا در معانی آن تغییری وارد می کند»، اما در فرهنگنامه قرآنی ذیل «بَدَأ» در ترجمه «بَدَت»^{۱۰} در آیه «فَدَلَّيْنِمَا بَعُرُوهُ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَت لَيْمًا سَوَاتِرَهُمَا...»^{۱۱} چنین آمده است: «پیدا گشت، پدیدار شد، واپوشیده گشت»^{۱۲}، پدیدار شد. «همچنین ذیل «تأبى» در آیه «كَيْفَ وَإِنْ يَظُنُّوْا عَلَيْنَا لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذَمَّةَ يُرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ»^{۱۳}، «وای باشد» معادل «سر باز می زنند» آمده است که نشان می دهد «وا» پیشوندی است که معنای فعل را منفی کرده و «وای باشد» در معنی «نافرمانی می کنند و سر باز می زنند» به کار رفته است. علاوه بر این، در گویش شهر فردوس، هنوز ترکیب «واپوشیدن» به معنای «برهنه کردن و برداشتن پوشش از سر چیزی» به کار می رود^{۱۴}.

بنابر آنچه گذشت، پیشنهاد می شود این ترکیب با همین معنا به متن منقح و مصححی که از لغت نامه دهخدا در حال فراهم آمدن است، افزوده شود.

صفحه ۲۴، مَلَكْتُ بَدَاثْت را در عبارت: «تَا أَنْ گاه که روزگار مَنَکِی در آمد شایسته و پالک دین، و سِی و پنج سال

۱۰. ر. ک: فرهنگنامه قرآنی (دج)، تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب، بنظارت محمدجعفر یاحقی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۱. سوره اعراف (۷): آیه ۲۲.

۱۲. این معنی در فرهنگنامه قرآنی مربوط به قرآن شماره ۱۷۷۱ آستان قدس رضوی است. با نام گزارده ای از بخشی از قرآن کریم (تفسیر شفقی) به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.

۱۳. سوره توبه (۹): آیه ۸.

۱۴. دکتر محمدجعفر یاحقی، مشغول تدوین گویش زادگاه خود، فردوس است. برای کاربرد این ترکیب چنین توضیح دادند که مثلاً برای تشبیه ماست، روی شبیر را یا پارچه ای می پوشانند و پس از چند ساعت، روی آن را «وای پوشانند»؛ یعنی پوشش را از روی آن برمی دارند.

بودند، گفت: پس شاد میباشید بدان که ملک مراد داده اند؛ زیرا که آن برسد و بنماند... فعل «برسد» را در صفحه ۳۲۱ «درآید» معنی کرده اند که مناسبت ندارد. در فرهنگ های لغت، «رسیدن» به معنی اتمام شدن، به آخر شدن، به سر آمدن، سپری گشتن، به پایان آمدن و خاتمه یافتن آمده که هر کدام با معنای «رسیدن» در عبارت مذکور، سازگار است (ر. ک: لغت نامه دهخدا).

صفحه ۲۵، با توجه به عبارت: «ابو طالب برخاست باده کس از صناید قریش، و به نزدیک عم خدیجه شدند و او مست بود و نشاطی»، در صفحه ۳۲۱ «نشاطی» را که صفت نسبی و به معنی اشدمان، خوشحال، مست و سرخوش، آن که به عیش و عشرت می گذراند است، به صورت «نشاط» ضبط و آن را «سرخوشی و سرمستی» معنا کرده اند که صحیح نیست.

صفحه ۳۸، در عبارت: «و موسی از سر ما فرار زیدن آمد»، «فرا» را در صفحه ۲۳۲، بدون توجه به سیاق جمله و مفهوم فعل، «با» معنا کرده اند؛ در صورتی که مناسب آن بود که «فرا» نرزدن آمدن را «به نرزد افتادن او یا این که «با» به معنی می فرمودند.

صفحه ۴۲، در مورد انقباء عشره: در عبارت: «چون رسول به کنار مدینه رسید، به قبا فرود آمد. اهل مدینه بشنیدند که محمد آمد و از پیش حدیث وی شنیده بودند و نقباء عشره خود با رسول در بیعت بودند که به مکه با وی بیعت کرده بودند که چون تو به مدینه آیی، ما هر چه بتوانیم کرد، بکنیم»، در صفحه ۲۳۳ به نقل از لغت نامه دهخدا توضیح داده اند: «عشره مبشره، ده یار بهشتی، ده نفر از اصحاب رسول (ص) که پیامبر به آنان بشارت بهشت داد و آنان عبارتند از امیر المؤمنین علی (ع) و ابوبکر و عمر و عثمان و زبیر و طلحه و سعد و سعید و ابو عبیده و عبدالرحمن بن عوف - رضوان الله علیهم اجمعین - این ده تن عشره مبشره می باشند که به موجب خیر صحیح در دنیا به شرف خلعت بشارت فرودس برین مشرف و ممتاز شده اند».

مقصود از «نقباء عشره» در عبارتی که گذشت، «عشره مبشره» نیستند که استادان گرامی تصور کرده اند، بلکه مردانی از اهل مدینه اند که پیش از هجرت پیامبر به مدینه، در عقبه منا با آن

ملک بدشت»، در صفحه ۲۲۹ در توضیح «مملکت پادشاهی را نگه داشت آورده اند؛ اما به نظر بنده معنای «پادشاهی کرد» مناسب تر است.

صفحه ۲۴، در توضیح عبارت: «ملک چون این دید در خانه رفت و پلاس پوشید و بر خاکستر نشست»، در صفحه ۲۲۹ نوشته اند: «بر خاکستر نشستن: مرد تهیدست و بیچاره که خانه و مأوی ندارد و در گلخن حمام به سر می برد، فقیر». توضیح این که «بر خاکستر نشستن» ترکیبی مصدری و (خاکستر نشین) که عیناً در فرهنگ ها آمده، صفت فاعلی است. بنابراین توضیح مؤلفان که به صورت فاعلی است، با شکل مصدری آن برابری نمی کند و صحیح نیست. علاوه بر این، «بر خاکستر نشستن» در این جا با معنی مرد تهیدست، بیچاره و فقیر مناسبت ندارد، بلکه بر خاکستر نشستن کنایه از خاکساری و بندگی و آماده شدن برای عبادت است. این معنی نیز در هیچ کدام از فرهنگ های لغت و کنایات نیامده و لازم می نماید در ذیل خاکستر نشین به همه لغت نامه ها افزوده شود».

صفحه ۲۵، با توجه به عبارت: «تملیخا گفت با خویشان: افتاد مرا آنچه از آن همی ترسیدم». در صفحه ۲۲۹ آورده اند: «با خویشان افتاد... برای من پیش آمد و روی داد آنچه از آن می ترسیدم». توضیح این که صورت متن با آنچه در بخش توضیحات آورده اند، مطابقت ندارد؛ زیرا «با خویشان افتاد» ترکیب نیست، بلکه «خویشان» متمم فعل و «افتاد» به معنی «پیش آمد و روی داد»، فعل ساده است. بنابراین معنی عبارت چنین است: تملیخا با خود گفت: چیزی که از آن می ترسیدم، برایم پیش آمد.

صفحه ۳۰، در ترجمه عبارت: «مرحباً و اهلاً و ناقةً و مستاخاً سهلاً و ملکاً ربحلاً يعطی عطاءً جزلاً»، در صفحه ۲۳۰ آورده اند: «روباروی شدی با گشایش و با خانواده و شتر و بار و منزل و جایگاه نرم شترت و پادشاه درشت اندام و بزرگی که تو را بخششی فراوان می دهد». با توجه به معنای «مستاخاً»، به جای «جایگاه نرم شترت» بهتر است بنویسیم: «جای نرمی برای زانو زدن شترت».

صفحه ۳۱، در عبارت: «پس عبدالمطلب مردمان را که با او

۱۵. این معنی در لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی دکتر معین، فرهنگ کنایات سخن (دکتر حسن توری، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳) و نیز فرهنگ کنایات (دکتر منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش) نیامده است؛ اما در فرهنگ فارسی عامیانه (ابوالحسن نجفی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۸) در ذیل «خاکستر نشین کسی شدن» چنین درج است: «به عشق کسی مبتلا شدن، در عشق کسی زجر کشیدن، دیوانه کسی شدن» که با مورد بحث چندان مقارنتی ندارد.



حضرت ملاقات کردند و به پیامبر قول مساعدت دادند تا اگر به مدینه هجرت کند، از او پذیرایی کنند. پیامبر نیز به آنان که از بزرگان مدینه محسوب می شدند، سمت نقابت و سرپرستی انصار را داد که عبارت اند از: «سعد بن عباد، اسعد بن زرارة، سعد بن ربیع، سعد بن خثیة، منذر بن عمرو، عبدالله بن رواحة، براء بن معرور، ابوالهیثم یتیمان، اسید بن حُضَیر، عبدالله بن عمرو بن حرام، عبادة بن صامت، رافع بن مالک^{۱۶}». متأسفانه مؤلفان گزیده متون تفسیری بدون توجه به سیاق عبارت و موضوع سخن، عیناً توضیح لغت نامه را درباره «عشره مبشره» نقل کرده اند. با توجه به این که لغت نامه دهخدا نیز از توضیح درباره مدخل «نقباء عشره» غافل مانده و آن را در جای خود نیاورده، پیشنهاد می شود مباشران سازمان لغت نامه، معنی اخیر را هم به آن اثر سترگ بیفزایند.

صفحه ۶۶، با توجه به عبارت: «و آن چنان بود که حسن و حسین - رضی الله عنهما - هر دو بیمار شده بودند. علی نذر کرد با خدای و گفت: (اگر خدای - عزوجل - این فرزندان مرا عافیت دهد، من سه روز روزه دارم، فاطمه نیز همچنین نذر کرد»، ایشان را پرستاری بود، او نیز همچنین نذر کرد، «پرستار» را در صفحه ۲۴۰ «خدمت کار، غلام و بنده» معنی کرده اند. باید یادآوری کرد که معنی «غلام و بنده» در این جا صحیح نیست؛ زیرا مقصود از پرستار، همان «فضّنه» خادمه و کنیز حضرت فاطمه (علیها سلام) است.

صفحه ۶۶، درباره حرف «تا» در عبارت: «چون وقت روزه گشادن آمد، یکی درویشی به درسرای آمد و گفت: یا اهل بیت الرّحمة و یا اهل بیت النبوة و یا اهل بیت السخاوة، درویشم، اندرین شهر دو روز است تا طعام نخورده ام، با من مواسا کنید»، در صفحه ۲۴۰ چنین توضیح داده اند: «تا: که، در دیگر متون فارسی به ویژه تاریخ بیهقی و چهار مقاله بارها به کار رفته است. همیشه چشم نهاده بودی تا (=که) پادشاهی بزرگ ... بر چاکری خشم گرفتی (تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۲)». به نظر صاحب این قلم، شاهد مثالی که مؤلفان عیناً از لغت نامه دهخدا، ذیل «تا» نقل کرده اند، با «تا» به معنی «که» مطابقت ندارد؛ زیرا در شاهد مثال تاریخ بیهقی، «تا» حرف ربط به معنی «که» نیست، بلکه به معنای «همین که، به محض این که، به مجرد این که» است. این عبارت که مربوط به داستان بردار کردن حسّک وزیر است، زعارت و فتنه گری های بوسهل زوزنی را نشان می دهد؛ به طوری که همیشه مراقب بود به محض آن که پادشاه بر غلامی خشم می گرفت، او خود را میان معرکه

می انداخت و دخالت می کرد. «تا» به معنی اخیر در این عبارت بیهقی بهتر نمایان است: «و در شب امیر را بر آن آورده بودند که ناچار التوتش را فرو باید گرفت و این فرصت را ضایع نباید کرد. تا خبر یافتند ده دوازده فرسنگ جانب ولایت خود برفته بود» (ر. ک: تاریخ بیهقی، همان، ص ۹۹).

توضیح این که به گمان بنده، لغت نامه نیز در آوردن این شاهد مثال در ذیل «تا» به معنی حرف ربط «که»، به خطا رفته و می بایست آن را در ذیل «تا» به معنای «به محض آن که، همین که» می آورد. در صورتی که این نظر، مورد تأیید صاحب نظران مؤسسه دهخدا قرار گیرد، موردی که گذشت، نیازمند بازنگری و تصحیح است.

صفحه ۷۰، با توجه به عبارت: «و هر که توکل بر او کند، او را بسنده باشد، و هر که او را وام دهد، مر او را بیشتر باز دهند، و هر که او را استوار دارد، او را برهاند»، در صفحه ۲۴۱ «استوار داشتن» را «توسل جستن و پناهنده شدن» معنی کرده اند که مطلوب و مناسب نیست و در این جا، همچنان که در فرهنگ ها آمده، به معنای «باور داشتن، تصدیق کردن، گرویدن و یقین کردن» است (ر. ک: لغت نامه دهخدا).

صفحه ۷۲، در توضیح عبارت: «گوسپندان دیر بود تا سبز ندیده بودند، چون آنجا رسیدند، شب بود. گوسپندان خود را اندر آن کشت افکندند. شبانان هر چند خواستند که باز دارند، نتوانستند تا روز شد، از کشت چیزی نمانده بود. به خصومت پیش داود آمدند...»، در صفحه ۲۴۲ آورده اند: «خصومت: داوری کردن، ستیزه کردن (فرهنگ معین) در متون فارسی مکرر به این معنی آمده است».

توضیح این که در فرهنگ معین، «خصومت کردن» فقط به معنای «دشمنی و عداوت» آمده و در آن معنی «داوری» درج

۱۶. سید مصطفی حسین دشتی، معارف و معارف، صدر، قم، ۱۳۷۶ ش، ذیل مدخل «نقیب ۱». در این کتاب و نیز کتاب های فروع نبوت (آیت الله جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۷)؛ سیرت رسول الله (عبد الملک بن هشام، ترجمه رفیع الدین بن محمد همدانی، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی) به جای ده تن از دوازده تن (نقباء اثنی عشر) نام برده اند که محل تأمل و بررسی است.

دارند. بی گمان علاوه بر دانش و بینش که از نخستین شرط های صلاحیت منتقد و تصحیح کننده متن است، ذوق استنباط و دریافت نیز کارساز است^{۱۷}. یکی از اصول بدیهی فن تصحیح متون این است که متن مورد نظر درک و فهم شود؛ یعنی موضوع و مفهوم آن، در سیاق سخن فهمیده شود.

استقصا در نسخه های خطی و تجربه مصححان نشان داده که ضبط های آسان شده، نوعاً به نسخه های متأخر و مغلوپ تعلق دارد. از این رو، قاعده کلی در بررسی آن ها ترجیح وجوه دشوار بر آسان است، اما این قاعده را در تصحیح متون نمی توان مطلق پنداشت و در همه جا و در همه موارد، وجه دشوار را ترجیح داد و اساس قرار داد. اختیار وجوه دشوار در روند تصحیح، همواره باید با در نظر داشتن این اصل صورت پذیرد که نه ضبط های آسان شده، لزوماً حاصل دخل و تصرف های کاتبان متأخر است و نه صورت های دشوار و احیاناً کهنه و ازگان. به طور مطلق دلیل اصالت و صحت نسخه است^{۱۸}. چه بسیار که مطلبی صحیح در فحوای عبارتی که ظاهر آن نامفهوم است، پنهان بماند. پس در تصحیح متون باید ساده اندیشی و یقین را در آغاز به کنار نهاد و به هر واژه و عبارت با شک و تردید نگریست و مطلب صحیح را استنباط و کشف کرد^{۱۹}.

بنابراین کار مصححان، آراستن الفاظ و تعبیرات و یافتن صورت قابل قبول نیست، بلکه معلوم کردن وجه و شکل اصلی و واقعی واژه و عبارت نسخه اساس است؛ یعنی دریافتن و نزدیک کردن صورت هایی که از خامه مؤلف چکیده است^{۲۰}.

با آن که مؤلفان برگزیده متون تفسیری در صفحه سی و یک آورده اند: «از نقل نسخه بدل ها- که در کتب درسی معمول نیست- خودداری شد، ولی اگر نسخه بدلی گویا یا درست تر به نظر رسید، در متن آورده شد و در ذیل همان صفحه، این جابه جایی یادآور گردید»؛ اما گاه از تصحیح انتقادی به دور مانده و قسمت هایی از تفاسیر را بدون توجه و توغل لازم، انتخاب کرده و در گزیده خود گنجانیده اند. به عنوان مثال، در صفحه ۳۲

نست. دود دیگر این که در عبارت فوق نمی توان هر دو معنا را برابر «خصوصت» قرار داد؛ زیرا سیاق عبارت با معنی «داوری» مطابقت دارد. بنابراین حذف «ستیزه کردن» در این جا، لازم می نماید.

صفحه ۱۰۲، در توضیح واژه «ورو» در عبارت: «آن روز که آتش در سنگ، ودیعت می نهادند، عهد و رو گرفتند که تا سوخته بی نبیند، سرفرو نیاورد»، در صفحه ۲۵۳ آورده اند: «ورو: بر او». این معنی به این توضیح نیاز دارد که «ورو» امروزه به معنای «از او» است.

صفحه ۱۵۱، در توضیح عبارت: «آراسته گردانیده شدست زندگانی دنیا برای آن کسانی که مقرر نیابند به خدای تعالی...»، در صفحه ۲۷۲ نوشته اند: «مقر آمدن: اقرار کردن، نسخه بدل «ناخستون شدند» که فارسی همین کلمه است». توضیح اینکه «ناخستون شدند» معادل «مقرر نیامدند» است، نه معادل «مقرر آمدن».

صفحه ۲۲۷، در ذیل بوارید آورده اند: «بیویارید؛ اوباردن و اوباریدن؛ بلعیدن، فرو بردن» و سپس بیتی از فردوسی را چنین نقل کرده اند: «اگر مرگ کس را بیویاردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی». ضبط همه چاپ های شاهنامه در مصراع اول نیویاردی است. بنابراین بیویاردی نادرست است و با معنی بیت به هیچ وجه سازگار نمی افتد.

صفحه ۲۵۱، در معنی کالصیام در عبارت: «و خفیات شرع که خلق را بر آن اطلاع نبود، کالنیات فی الأعمال و الطهاره فی الصلوة و تحسین الصلوة فی الخلوة و کالصیام و الغسل من الجنابة»، آورده اند: «مانند روزه که مردم از آن با خبر نمی شوند». آنچه بعد از «مانند روزه آمده»، در عین آن که با معنای عبارت ارتباط معنایی دارد، ولی علی الظاهر بی وجه می نماید.

صفحه ۲۸۰، در معنی بریق آورده اند: «بر وزن امیر، درخشندگی». اگر می نوشتند بر وزن «فعلیل» مناسب تر بود؛ هر چند «امیر» هم بر همین وزن است.

تصحیح متون

روش تحقیق و تصحیح انتقادی متن های کهن به عامل هایی بستگی دارد که همه پژوهندگان و مصححان در آن اتفاق نظر

۱۷. محسد روشن، ر. ک: تاریخنامه طبری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱ ص بیست و پنج.

۱۸. ر. ک: مهدی قریب، بازخوانی شاهنامه- تأملی در اندیشه فردوسی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹.

۱۹. ر. ک: براگشتراسر و عبدالسلام هارون، روش تحقیق انتقادی متون، ترجمه جمال الدین شیرازیان، لک لک، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.

۲۰. ر. ک: عبدالحسین زرین کوب، یادداشتها و اندیشه ها، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۸؛ ایضاً ر. ک: نجیب مایل هروی، نقد و تصحیح متون، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۸۰.

در داستانی مربوط به زندگانی پیامبر اکرم (ص) - عیناً به نقل از ج ۲، ص ۹۵۷ تفسیر تاج التّراجم^{۲۱} - چنین آورده‌اند: «... اکنون خواهیم که همه به نزدیک من آید و هیچ کس را بازپس نگذارید. همه آمدند و محمد (ص) را بر حلق بازداشتند با مزدوری دیگر».

مصحّحان دانشمند تفسیر تاج التّراجم، در تصحیح خود «به رحل» را «بر، حلّ» خوانده و گمان برده‌اند که ترکیب یافته از حرف اضافه «بر» و «حلّ» است. در نتیجه مؤلفان گزیده‌متون تفسیری بر اساس همین تصحیح، در صفحه ۲۳۱ گزیده خود، «حلّ» را «مقابل حرم، آنچه از زمین مکه که داخل در محدوده خانه کعبه نیست» معنی کرده‌اند. توضیح این که «رحل» واژه‌ای کهن است و به معنی «اسباب و اثاثیه، بار، بنه» در متون کهن و تفسیرها، فراوان به کار رفته است. از جمله، چند صفحه پیش از همین مورد در همان تفسیر تاج التّراجم (ص ۹۴۸) آمده است: «پس آن کس که با من بور اندر رحل خویش دست باز داشتم و اندر مکه شدم». ملاحظه می‌شود که مصحّحان تفسیر تاج التّراجم بدون توجه به معنای متن و فضای داستان، صورتی ساده و قابل فهم را به صورتی پیچیده و دور از ذهن و ذوق تبدیل کرده و علمایی معارف فرموده‌اند! و شگفت‌تر آن که مؤلفان برگزیده متون تفسیری نیز بدون توجه به متن آن تفسیر، همین خطا و سهو را تکرار کرده و عیناً در تألیف خود آورده‌اند.

همچنین باید یادآوری کرد که در تصحیح متون، بدون توجه به نسخه بدل‌ها نمی‌توان صرفاً به حدس و گمان اکتفا کرد. اختیار واژه‌ای خارج از ضبط نسخه اساس و دیگر نسخه بدل‌ها و یا آوردن آن به متن، تصحیح قیاسی شمرده می‌شود و ناقض اصول و قواعد تصحیح انتقادی است. توضیح این که مؤلفان گرامی در صفحه ۲۴ گزیده متون تفسیری به نقل از تفسیر تاج التّراجم (ج ۲، ص ۹۵۹-۹۶۰) چنین آورده‌اند: «عیسی بن مریم ما را آگاه کرد و بشارت داد و گفت: کس از پس من به زیر این درخت فرو نیاید مگر پیغامبر امی هاشمی عربی مکی، خداوند حوض و شفاعت، خداوند لوا و حمد، خداوند قضیب و ناقه، خداوند تاج و هراوه و کوبنده در بهشت، صاحب قول لا إله إلا الله» و سپس در صفحه ۲۳۱ بخش یادداشت‌ها، توضیح داده‌اند: «نسخه بدل هراوه، هیچ کدام در فرهنگ‌ها دیده نشد. هراً: گلوله‌های طلا و نقره که بر زمین و براق اسب به کار برند». اولاً، واژه «هراوه» در لغت‌نامه دهخدا به معنی «عصا، چوبدست» به کار رفته است که به نظر می‌رسد در این عبارت نماد قدرت و رهبری باشد. دو دیگر این که نمی‌توان بدون توجه به نسخه بدل‌ها و سیاق عبارت، از «هراوه» صورت و معنای «هرا» را اراده کرد.

همچنین در صفحه ۲۰۵ به نقل از تفسیر خلاصه المنیج^{۲۲} ملافتح الله کاشانی، در قصه‌ای از داوری حضرت سلیمان (ع) آورده‌اند: «... حکم کرد که گوسفندان به صاحب زرع یا باغ دهند. از آن نفع دهد و بدان تلافی روزگار خود کند، و زرع یا باغ را به صاحب گوسفند تا غم خوراکی کند و به مرتبه نخستین رسانید. تسلیم او کند. تا من بعد از روزه غافل نشود»، در معنی «غم خوراکی» در صفحه ۲۸۵ بدون هیچ استدلال و استنادی نوشته‌اند: «ظاهرأ غم خوردگی درست است» که این نوع اظهار نظر برخلاف شیوه تصحیح متون است.

ایضاً در زیرنویس صفحه ۹۷ گزیده متون تفسیری در مورد «برصیصا» در عبارت: «ای بسا خداوندان نعمت‌ها که به عاقبت از نعمت یافته محروم مانده است؛ چنان که ابلیس و قابیل و قارون و بلعم و برصیصا گفت: این نعمت بر من تمام کن؛ یعنی ختم من بر مسلمانی کن» به نقل از تفسیر لطائف التفسیر چنین نوشته‌اند: «متن چاپی: برصیصان؛ متن بر اساس نسخه بدل‌ها، مجمع البیان ۲۳۸/۹؛ تفسیر ثعالبی ۴۱۲/۵؛ تفسیر این کثیر ۳۶۵/۴؛ زاد المسیر ۳۴۳/۷؛ تفسیر المیزان ۱۹/۲۱۴». برای خواننده روشن نیست که لطائف التفسیر بر اساس چه نسخه‌هایی تصحیح شده و علت ارجاع به تفسیرهای فوق هم مبهم مانده است. در مقدمه مربوط به آن هم، به چاپ یا عدم چاپش اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین در کتاب شناسی پایانی، نام این تفسیر نیامده است و فقط در زیرنویس همان صفحه ۹۷ آمده است: «متن انتخابی برگرفته از نسخه تصحیح شده به وسیله دکتر رادمرد می‌باشد».

۲۱. ابوالمظفر شاهنورین طاهرین محمد اسفراینی، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر انجی خراسانی، دفتر میراث مکتوب و انتشارات عسلی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۲. فتح الله کاشانی، خلاصه المنیج، تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ق) ظاهرأ در نام مصحح خطایی رخ داده و این تفسیر را آیت الله حسن زاده آملی تصحیح فرموده‌اند. برای اطلاع در این مورد به کتاب جویا جیانخسر، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تفسیر خلاصه المنیج، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۶۹۹.

مقدمه، با آنچه در فهرست مطالب آمده، مطابقت ندارد.

با وجود آن که در صفحه سی و یک مقدمه، ذیل عنوان «شیوه تدوین و تحریر» یادآوری کرده اند که: «پیش از نقل متن تفسیر، در مقدمه ای کوتاه، مفسر و اثرش معرفی شده است»؛ اما به شیوه نگارش مفسران و مختصات برخی تفاسیر از منظر سبک شناسی، به درستی نپرداخته اند. به عنوان مثال، توضیحات مؤلفان در پیش درآمد ترجمه تفسیر طبری (ص ۲۱) در شناساندن سبک مفسر، بسنده نیست.

همچنان که در صفحات پانزده، هفده و سی و یک مقدمه آمده، مؤلفان تأکید و سعی کرده اند که از میان تفسیرها، قطعاتی را انتخاب کنند که علاوه بر اشمال جنبه های زبانی و ادبی و برکناری از اسرائیلیات و گزافه گویی، مناسب حال و متناسب روحیه خواننده و فضای فرهنگی و اعتقادی امروز باشد.

صاحب این قلم بر این باور است که هدف از تدوین گزیده های تفسیری، آشنا کردن دانشجویان با شیوه تفسیرنویسی و سبک نگارش مفسران گذشته است، با همان نحوه تفکر و باورهایی که داشته اند. و سواس در انتخاب بخش هایی از تفسیرهای کهن به منظور نزدیک کردن سلیقه و نوع تفکر گذشتگان با فضای اجتماعی و اعتقادی امروز ایران، بر شناخت دقیق نحوه اندیشیدن و تلقی گذشتگان از دین، سایه می اندازد و دانشجویان را به شناخت فرهنگ و باورهای پیشینیان و وجوه تمایز تفکر مردمان روزگار گذشته با عصر حاضر نمی رساند. همچنین این الزام مؤلفان و ممیزی در انتخاب، سبب شده تا جنبه های تعمیمی بر بخش های زیبای ادبی و زبانی متن های تفسیری غلبه یابد. انتخاب یک داستان سر به راه و اخلاقی با بریدن و حذف بخش هایی از آن و پیوند زدن به قسمت های دیگر کاری دشوار است، همچنان که با همه و سواسی که مؤلفان به کار برده اند، گزیری از نقل این بخش از تفسیر تاج التراجم نداشته اند که از نگاه دینی، مغایر با منش اخلاقی و فطرت آدمی است: «دیگری گفت: مرا خدای عزوجل - نعستی داده بود و مردمان را قحطی رسیده بود. زنی آمد به نزدیک من و از من چیزی می خواست. گفتم: تا تو خویشتن به من ندهی، من هیچ چیز به تو ندهم. زن امتناع کرد و برفت. پس باز آمد و گفت: برای خدای به من ده. گفتم: هیچ سود ندارد تا آن گاه که تو تن به من ندهی. آن زن برفت و شوری خویش را گفت. شوی، وی را گفت: آنچه وی می خواهد، بکن و خویشتن را و عیال خویشتن را فریاد رس...».

راقم این سطور بر آن است که این جهت گیری و پافشاری در انتخاب متن ها، حسن و امتیاز این گزیده به شمار نمی آید؛ زیرا زیباترین بخش های متون تفسیری در شمار اسرائیلیات است.

تدوین و ویرایش بافتاری

همخوانی و هماهنگی فصل ها و انسجام و بافت منطقی کتاب، یکی از اصول کتاب آرایی و تألیف است. افزودن مطالب غیر ضروری بر کتاب، موجب اتلاف وقت، کج فهمی و سرانجام ملال و پریشانی خوانندگان می گردد.

هجده بخش کتاب گزیده متون تفسیری از نظم منطقی برخوردار است که چون جویباری نجیب و زلال، گه آرام و گه به شتاب، فراز و نشیب روزگاران را در می نوردد و خواننده را با سیر تفسیرنویسی آشنا می کند، اما گاه سنگ پاره هایی بر سر راه است که از طرح آن ها گزیری نیست.

این گزیده، مطلبی ذیل عنوان «درآمد» دارد که در اثبات وجود آفریدگار و نیاز آدمی به رسولان و پیام آوران، اعجاز قرآن و زیبایی های لفظی و معنوی آن نگارش شده است و با مقدمه و موضوع کتاب از نظر بافتاری، خوش نمی نماید و چندان ضروری به نظر نمی رسد.

مقدمه کتاب (شانزده- سی و دو) مشتمل بر این عنوان هاست: «زبان فارسی و پیوندهای ملی؛ ارزش ادبی متون تفسیری؛ قصه یا سرگذشت پیامبران در قرآن؛ قصه در قرآن؛ ویژگی قصه ها؛ تکرار قصه ها؛ خلاصه مزایای قصه ها؛ اسرائیلیات صفحه تیره تفسیرها؛ مقدمه؛ نخستین تفسیردانان؛ تفسیر شفاهی و نقلی؛ تفسیر اجتهادی، علوم نقلی؛ اسرائیلیات؛ اسباب ورود اسرائیلیات در تفاسیر؛ نگرش جدید در تفسیرنویسی؛ شیوه تدوین و تحریر» که مطول و مشوش است و به لحاظ انسجام و پیوند، به چینش مجدد و حذف و اختصار نیاز دارد. علاوه بر این، مقدمه دارای ضمیمه ای است با عنوان «یادداشت ها» که از صفحه سی و سه تا چهل و یک، عرصه را بر کتاب تنگ کرده است. گویی مؤلفان که از تیغ ویراستار در امان بوده اند، ۴۶ توضیح و ارجاع در شرح مبهمات مقدمه مطول خود به پایان آن افزوده اند. چنین به نظر می رسد که بسیاری از مباحث این مقدمه، همراه توضیحات آن، متعلق به یکی از مؤلفان، بر پیشانی این کتاب جا خوش کرده است. به لحاظ فهرست نویسی و صفحه پردازی نیز لازم است آنچه با حروف سیاه، عنوان و سرشناسه مباحث قرار می گیرد، در فهرست کتاب نیز درج گردد، اما این شیوه، لحاظ نشده است و عنوان های



علاوه بر این، دانشجویان باید به خاستگاه و سرچشمه های بسیاری از داستان ها که در آثار ادبی آمده است، آشنا شوند و بدانند که بسیاری از داستان های بزرگان ادب مانند سنائی، عطار، مولوی و ... پیش نمونه هایی در تفسیرها دارد. بی شک دینداری و پایبندی مؤلفان به مذهب و مرام، حدیثی دیگر است و جای دیگر نشیند.

ویرایش ادبی

نشر کتاب هایی که به دانشجویان رشته ادبیات اختصاص دارد، باید استوار، مطابق با نثر معیار و به لحاظ دستوری صحیح و سالم باشد، که «خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیشتر برد»^{۲۳}.

مؤلفان کتاب گزیده متون تفسیری، به برخی از شیوه های نگارش، عنایت نداشته اند؛ از جمله در صفحه شانزده مقدمه چنین آورده اند: «... استعمار نوین با کمک وسایل ارتباط جمعی و افسون تبلیغات به «تهاجم فرهنگی» می پردازند و احساسات مردم را به دست می آورند و سپس فرهنگ و زبان خود را که وسیله القاء طرز فکر و سلیقه است، رواج می دهند و مردم دیگر کشورها را هوارخواه و مطیع و مقلد خود می گردانند؛ به صورتی که آنان ناخواسته و ندانسته از درون تهی و بی فرهنگ می شوند، آن گاه به آسانی سلطه سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل می کنند و ما اکنون در چنین زمانی و در برابر چنان تهاجمی قرار داریم. راه بُرون شد از این مشکل و معارضه به حکم عقل و تجربه، «مقابله به مثل» است که سخن خداوند نیز ما را به آن راهنمایی می کند...»^{۲۴}.

ما را به این که آیا مقدمه چنین کتابی، جای طرح این مقولات است، کاری نیست، اما از نگاه دستور در جمله نخست، «استعمار نوین» را به سبب آن که جمله دارای متمم های «کمک و وسایل ارتباط جمعی» و «افسون تبلیغات» است، نهاد جمع تصور کرده و در نتیجه فعل های «می پردازند، می آورند، می دهند، می گردانند و می کنند» را به صورت جمع آورده اند؛ در صورتی که معمولاً وقتی نهاد جمله، جمع باشد، فعل با آن مطابقت می کند. بنابراین درست آن است که این فعل ها به صورت مفرد به کار روند. همچنین برای آن که در مرجع فعل «تحمیل می کنند» مطابق سیاق جمله، شائبه ای پیش نیاید، باید جمله را به این صورت نوشت: «آن گاه به آسانی سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای مهاجم را می پذیرند».

در صفحه سی و یک چنین نوشته اند: «ثا دانشجویان را انگیزه ای برای پژوهش و شناخت تفصیلی و نگاه جدید به تفسیرهای قدیم باشد و آن ها را نقادانه مطالعه کنند و از آموزه هایش بهره برگیرند»، که مرجع ضمیر «ش» در «آموزه هایش» به نهادی مفرد

باز می گردد؛ در صورتی که مقصود «آموزه های آنها» یعنی متن های تفسیری است.

در زیرنویس صفحه ۹۷ آمده: «متن انتخابی برگرفته از نسخه تصحیح شده به وسیله دکتر رادمرد می باشد». توضیح این که در فارسی معیار، جمله ای را که نهاد آن معلوم است، به صورت مجهول در نمی آورند و به کار بردن «به وسیله» و «توسط» در جمله معلوم، صحیح نیست^{۲۵}. به عنوان مثال، به جای جمله نادرست «کمر مردم به وسیله گرانی شکست» می نویسیم: «گرانی کمر مردم را شکست». بنابراین جمله مورد بحث را به این صورت باید نوشت: «متن انتخاب شده، برگرفته از نسخه ای است که دکتر رادمرد آن را تصحیح کرده است». همچنین به کار بردن «می باشد» به معنی «است» در جمله مذکور و هم در عبارت: «تفسیر حدائق تنها اثر کامل و معروف است که به فارسی درباره قصه حضرت یوسف می باشد» (ص ۱۷۹)، فصیح و مطابق با طبیعت زبان فارسی و نثر معیار نیست.

نشانه گذاری

به کار بردن نشانه های نوشتاری به خوانندگان کمک می کند تا متن های گوناگون را بهتر بخوانند و معنی آن ها را سریع تر دریابند. اما طبیعت نوشته ها در میزان قبول و رد نشانه ها متفاوت است و هر یک از انواع ادبی، سرشتی خاص دارد. کاربرد این علامت ها در متون و نگارش های کلاسیک، اگر به قاعده باشد و قرائت های متن را آشکار و عناصر مستتر زبان را ظاهر سازد، مفید و معتتم است و بخشی از دقت مصحح و چگونگی آشنایی و تسلط او را بر متن و سبک نویسندگی مؤلف نشان می دهد و استنباط صحیح یا ناصحیح او را در خواندن و بازنویسی متن می نمایاند. مصححان با تجربه و دقیق، حتی المقدور از طبیعت و نفس داده های زبانی بهره می جویند و فقط به اندازه ای که این علایم، خواندن متن را تسهیل می کند، از آن ها بهره می گیرند^{۲۶}.

با وجود آن که مؤلفان گزیده متون تفسیری از کاربرد نشانه ها غافل نبوده اند، اما همه عبارت های این کتاب، به کمال نشانه گذاری نشده اند. ذیلاً به چند مورد اشاره می شود.

صفحه ۲۱: «آن زن بلرزد، گفتم: چه بود ترا. گفت: من ترسم از خدای تعالی».

۲۳. کشتان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، باب هشتم، ص ۱۸۱.

۲۴. ر.ک: ابوالحسن نجفی، غلط نویسی (فرهنگ دستور) های زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۲۵. ر.ک: نجیب مایل هروی، نقد و تصحیح سبک، ص ۳۴۱.

گفتم: تو از وی می ترسی در حال شدت، و من ترسم در حال رضا و نعمت، و از وی نور شدم». بعد از «ترا» و «نعمت» به جای نقطه و ویرگول، علامت سؤال لازم است.

صفحه ۴۳: ... ایشان بروی خروج کردند، وی را زخمی زدند بر یک نیمه سر وی، در آن هلاک شد، دیگر بار خدای او را زنده کرد». اگر به جای علامت ویرگول در جمله دوم، بعد از «سر» نقطه بگذاریم، مناسب تر به نظر می رسد. در این صورت، «وی»، نهاد جمله سوم می شود.

صفحه ۱۷۴، جمله «کاشکی کل لذت های دنیا در چنگ من بودی»، در شمار جمله های عاطفی است و در پایان جمله های تعجبی، تأکیدی و عاطفی از علامت تعجب (!) استفاده می شود.

صفحه ۱۲۳ در عبارت: «گفت: برو جانش بردار و بگو که: آنکه که قلم تو بود بدادی»، بعد از «بگو که» دو نقطه آمده است؛ در حالی که می دانیم علامت دو نقطه (:) پیش از نقل قول مستقیم به کار می رود، اما اگر پیش از نقل قول، حرف ربط «که» بیاید یا نقل قول، غیر مستقیم باشد، نمی توان از دو نقطه استفاده کرد.^{۲۶} بنابراین پس از «بگو که» نباید دو نقطه گذاشت.

در این کتاب، موارد بسیاری دیده می شود که در نقل قول های غیر مستقیم، پس از «بگو»، «گفت»، «گفتند» و ... دو نقطه به کار رفته است.

واژه ها و ترکیبات معنا نشده و مبهم

دانشجویان از مؤلفان کتاب ها و گزیده های دانشگاهی چشم آن دارند که از توضیح و اوضحات^{۲۷} و شرح و بسط های زائد درگذرند و به توضیح غوامض و ابهامات متن و موارد نکته دار بپردازند.

مؤلفان گرامی، به توضیح دشواری های گزیده خود، اهتمام ورزیدند و حتی از معنی واژه های ساده در نگذاشته اند؛ مانند «عالم صورت: عالم ظاهر ۲۵۳؛ بیستد: مخفف بایستد ۲۷۷؛ خداوند: مالک؛ بفرمود: دستور داد ۲۲۷؛ هیبت: شکوه، ترس ۲۲۹؛ رعب: ترس ۲۲۹؛ کرامت: بخشندگی، دهش ۲۳۰؛ گرداگرد: دور تا دور ۲۳۱؛ هرچی: هر چه ۲۳۱؛ قضا را: از قضا ۲۳۳؛ بزه ای: بزهی، گناهی ۲۳۶؛ پادشاهی: فرمانروایی، تسلط ۲۳۷؛ کشت: کشته، زراعت ۲۴۲؛ عرضه کرد: عرض کرد، ارائه داد ۲۵۱؛ شمه ای: بویی، اندکی ۲۵۴؛ واهی: سست، بی بنیان ۲۶۷؛ واهی: سست ۲۷۱؛ معامله کردن: عمل کردن ۲۷۱؛ معامله: عمل، رفتار ۲۸۱؛ من بعد: بعد از این ۲۸۵؛ اقتصار: بسنده کردن ۲۸۷».

با وجود این، از توضیح برخی لغات، ترکیبات و مبهماتی که توضیح آن ها لازم بوده است، خودداری کرده اند که در زیر به

برخی از آن ها اشاره می شود:

- خلق بر او فتنه شدند (ص ۷).

- و عیسی از ایشان ناپدید گشت، و حق تعالی او را به آسمان برد و دیدار او برایشوع او کند که مهتر جهودان بود، و او را گرفتند و بردار کردند، پنداشتند که عیسی است (ص ۱۰).

- این نه تن که پسرانشان کشته بودند و از آن جهت دشمن صالح (ع) شده بودند، همه به یک دیگر راست شدند، و پیش این مهتر شدند که پسر آورده بود (ص ۱۲).

- گروهی سعید و گروهی غوی، از ایشان شریف و از ایشان وضع، از ایشان عصات و از ایشان مطیع (ص ۱۶).

- بدان مقدار که توفیق یافتیم، اجتهاد کردیم اندر راست کردن الفاضلی به پارسی، که ترجمه آن را بشاید لغت عرب را، و مصون از هر تأویلی که متضمن بود چیزی را از تعطیل و تشبیه، و یا نصرت چیزی را از مذاهب اهل الحاد و بدعت (ص ۱۷).

- آن زن جامه ای فرو کرده بود و لختی خرما بر چیده بر آن، جا کرده (ص ۴۳).

- مرد گفت: کبودکان را به حیل در خواب کن و طعامی که داری پیش آر، آنکه برخیز به بهانه آنکه من چراغ راست می کنم، چراغ را فرو نشان تا ما دست می بریم و می آریم (ص ۴۹).

- زود باشد که بیارذ خدای به گروهی دوست دارد ایشان را و دوست دارند ایشان و را نرم ساران مهربانان برگرویدگان ...

(ص ۸۵). در مورد این عبارت که ترجمه آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه یاتی الله بقوم یحییهم ...» (سوره مائده ۵)،

آیه (۵۴) است، لازم می نماید در توضیح گفته شود ترکیب فعلی «بیارذ ... به» ترجمه تحت اللفظی «یاتی ... به» در آیه است.

- آن کسها که بگرویدند و آن کسها که برگشتند، یعنی جهودان و نفوشاکان و ترسا آن ... (ص ۸۵).

- مشرب کلامی مصنف هم الهام گرفته از مکتب ماتریدی است (ص ۸۷).

- سپاس خدای را که بردارنده این ایوان است و گسترنده این شادروان (ص ۱۱۸).

- گفت: بار خدایا! عمر او چند است؟ گفت شصت سال. گفت بار خدایا! بیغزای. گفت: قلم برفت به آجال بندگان. گفت:

۲۶. ر. ک: احمد سیمعی گیلانی، نگارش و ویرایش، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲.

۲۷. ر. ک: دکتر رضا انزلی نژاد، کنیان فرهنگی، ادر هرکجا جبه ضحیم تر، منفعت آن کمتر، سال دهم، شماره ۷، مهرمه ۱۳۷۲، ص ۱۵. این مقاله نگاهی است انتقادی و دقیق به دو کتاب گزیده کلینه و دمنه و گزیده چهار مقاله، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲، فراهم آورده دکتر نورالدین مقصدی.

بار خدایا! از عمر من چهل سال در عمر او فرای (ص ۱۲۲).

- ملک الموت با پیش خدای آمد و گفت: بار خدایا! آدم چهل سال دعوی می کند. گفت: برو بگو او را، نه به داوود دادی؟ گفت: بگنم، جحود می کند. گفت: برو و جانش بردار و بگو که آنکه که قلم تر بود، بدادی و مادر عمر او نوشتیم (ص ۱۲۳).
- و این اخبار و رؤساء بودند. نماز دیگر در مدینه آمدند (ص ۱۲۵).

- ما که جهودانیم جمله همدست شده و عهد کرده بر دمار ایشان این دست ما را باشد (ص ۱۳۰).
- چون خبر کشتن عمرو به خواهران او رسید، گفتند: کیست آن که این دلیری کرد بر او؟ گفتند: علی بن ابی طالب. گفتند: مرگش بر دست کفوی کریم بود (ص ۱۳۴).
- و آن که سر بر خاک نهاد و خدای را تعالی ثن گفت و سوابق ایادی او به جای خود یاد کرد (ص ۱۵۱).

- قسم سیوم مثل مهاجر ام قیس که به طبع آنک اورازن کند، هجرت کرد (ص ۱۶۵).
- فیان قیر چرا زلیخا دست خود نبرید و دیگران بیریدند؟ گوئیم: زلیخا یوسف را دیگر دیده بود، لاجرم ایشان را شکفت آمد و زلیخا را چنان شکفت نیامد (ص ۱۷۷).
- چون مرا دیدی، در دل قصد توبه نصح کردی (ص ۲۰۶).

رسم الخط

اگر چه مؤلفان در مقدمه خورد (سی و دو) آورده اند: برای یک دست کردن شیوه کتابت متن های بر کزیده، از دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی شد، باز هم سهو هایی به لحاظ وصل و فصل نویسی در این کتاب به چشم می خورد که با شیوه نامه فرهنگستان مطابقت ندارد. فقط به چند مورد اشاره می شود:

صفحه ۳۴: «خدیجه از تخت بچست و بدر شد و محمد را دید». لازم می نماید ابدال شد» را به صورت «به در شد» بنویسیم.
صفحه ۴۰ «سلامت» را در عبارت «روی با مدین نهاد، سلامت می شد تا به اهل بیت خویش رسید». متفصل و به صورت «به سلامت» می نویسیم.

صفحه ۱۷۳: «از طریق خورد چون پسندم کی از بهر غلامی هزار چوب بخورم و از بهر خدا آب بکار نیرم» که «ب» در «به» کار بردن را نباید متصل بنویسیم.

صفحه ۱۴۸: «و در آینه انصاف، روی تقصیر خورد با گرد تشویر بهم بیند»، که «بهم» را باید به صورت «به هم» نوشت. همچنین به مشکول کردن آن نیازی نیست.

این نکته هم در خورد یادآوری است که برخی مصححان صاحب نظران، رسم الخط متون کهن را تغییر نمی دهند و عد نقل می کنند. به نظر آن ها ویژگی های رسم الخطی نیز از خصوصیات سبکی آثار محسوب می شود. ۲۹

غلط های چاپی

خطاهای چاپی هم در این کتاب، همچون دیگر کتاب ها: دانشگاهی، امری عادی و معتاد است و از آن گزیری نیست. تند به آن هایی که ما دیده و دریافته ایم، اشاره می شود. با این توضیح که نخست، صورت نادرست و سپس شکل صحیح را می آوریم:

صفحه ۱۲: جاودی / جاودی

صفحه ۵۴: ماه حرم / ماه حرام

صفحه ۸۰: سببس / سببس (مطابق رسم الخط کهن زیر حرف سین سه نقطه باید گذاشته شود)

صفحه ۸۴: نیزه های قدر / تیره های قنار (در ترجمه از لام)

صفحه ۸۶: (زیر نویسی) یا / با

صفحه ۱۱۲: نکاح / نکح

صفحه ۱۴۳: ترک کردن / ترک کردند

صفحه ۱۵۴: شماره های توک (ارجاعات) از شماره ۷۰ تا

۷۵ یا معادل های خود در صفحه ۲۷۳ به علت تکرار توک ۶۹ (بقره ۳)، آیه ۲۱۵ نادرست و مغشوش است.

صفحه ۱۷۵: شماره های توک (ارجاعات) از ۳۳ تا ۴۲ یا

معادل های خود در صفحه ۲۷۹ مطابقت ندارند و این عدم تطابق تا شماره ۶۰ مشاهده می شود که به سبب لغزش در نقل چند آیه در

صفحه ۲۷۹ است و آیه «وَأَن تَسْرَبْنَ فِي قُلُوبِ امْتِنِينَ»، چون در متن کتاب (ص ۱۷۵) دوبار آمده، در بخش بددشت ها، خطا صورت پذیرفته و آیه یک بار نقل شده است. همچنین آیه «إِنَّ هَذَا لَهُ

نُصُؤُونَ» که باید ارجاع شماره ۳۶ باشد، از ص ۲۷۹ افتاده است.

صفحه ۱۷۶: بیافت / بیافت

صفحه ۲۲۷: بیوباردی / نیزباردی

صفحه ۲۲۹: چون / چوب

صفحه ۲۳۵: محمودیه / معمودیه

صفحه ۲۸۰: نیزنگاهی / تیرنگاهی

صفحه ۲۸۵: انجام دن / انجام دادن

۲۸. در باب غلط های چاپی در این کتاب، به تفصیل در مقدمه، فرهنگ اسلامی حد فارسی، بر اساس دستور خط فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آترا، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۲۹. برآیند معین هروی، همان، ص ۲۸۶ و ۳۲۹.

سخنی با سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز
زانکه گوی عشق تیران زده به چوگان هوس
«حافظ»

خواستگاران اجباری کتاب‌های دانشگاهی و از جمله گزیده‌های متنوع و رنگارنگ، علی‌الطلاق، دانشجویان اند که به اشارت یا تأکیدات مؤکد استادان و الامقام، باید به هر قیمتی این تألیفات را خریداری کنند. سازمان سمت در چاپ کتاب‌های دانشگاهی، هم به لحاظ صوری و هم از نگاه محتوایی، وظیفه‌ای خطیر بر عهده دارد که قصور در آن به پیامدهای نامبارکی می‌انجامد.^{۳۰}

رعایت یکدستی و هماهنگی فصول و ابواب، اهتمام در تنظیم فهرس و شیوه نگارش و عنایت به تدوین روشمند بر اساس آیین‌های کتاب‌آرایی و اصول فنی از بدیهی‌ترین کارهای چاپ کتاب است. همچنین رسیدگی محتوایی و ویرایش علمی به لحاظ تازگی و اصالت موضوع، بازجست در چگونگی تحقیق و بررسی منابع، ویرایش متن و به طور کلی ارزش‌گذاری و تمییز وضع و حال کتاب پیش از پرینت‌نهایی بر عهده ناشر هوشمند است که البته در این مهم، یاری ویراستاری مجرب و حوصله‌مند می‌تواند کارساز باشد.

اگر کتاب‌های دانشگاهی آراسته، متین، متقن و مستند نباشند، همچون یاری نامتناسب، پیوسته بار خاطر و خار چشم دانشجویان خواهند بود و چنانچه یکی از کتاب‌های سازمان سمت، مطابق معیارهای متعارف نباشد یا خدای ناکرده به جعل و رونویسی بتواند از زیر چشمان ویراستاری پریشان خاطر و «آرد بنمانده» بگریزد، آن سازمان نمی‌تواند سرافراز و مفتخر باشد که کتاب‌های دانشگاهی به همت و مباشرت او به چاپ می‌رسد.

از غث و سمین کتاب‌ها که بگذریم از نگاهی دیگر، مؤلفان و ناشران در قبال خوانندگان کتاب، به خصوص دانشجویان مسئول‌اند و حقی از آنان را برگردن دارند؛ زیرا اینان هم وجهی را در کابین کتاب‌ها صرف می‌کنند و هم عمر عزیز را در مطالعه و مجاورت آنها می‌گذرانند. بنابراین کتاب‌هایی که برای آنان چاپ می‌شود، به لحاظ علمی و از منظر کتاب‌آرایی باید بی‌عیب و نقص باشند. همچنین روان‌نویس که ناشران و مؤلفان حقوق مادی و معنوی ویراستاران را نادیده انگارند و زحمات آنان را ناچیز شمارند؛ زیرا اینان از جسم و روح خود در راه بهسازی و تکمیل کتاب‌ها مایه می‌گذارند.^{۳۱}

متأسفانه بسیاری از ناشران به کار ویرایش چندان اعتقادی ندارند، در نتیجه چنان که باید، هزینه‌ای در این راه صرف نمی‌کنند. از طرفی ویراستاران، انجمن یا کانون صنفی ندارند که مدافع حقوق آنان باشد. زنجیر عدلی نیست که بدان آویزند یا

خانه عدالتی که در آن دادخواهی کنند. کار ویرایش در این ولایت، آن قدر بی‌قدر و اعتبار است که هم می‌شود با تمسک به ویرایش صلواتی، به چند احسنت و بارک‌الله، بی‌مزد و بی‌منت، از سر آن گذشت و هم می‌توان از افزودن نام ویراستار در شناسنامه یا حتی مقدمه کتاب تغافل ورزید.

ستم دیگری هم به ویراستاران می‌شود و آن، این که زحمت‌های آنان نامرئی می‌ماند و به چشم نمی‌آید. اگر کتابی سر به راه، موجه و بی‌عیب از کار برآید و مقبولیت عامه‌یابد؛ این توفیق تماماً به حساب مؤلف گذاشته می‌شود و تنها او از مزایای مادی و معنوی کتاب برخوردار می‌گردد؛ اما اگر عیب و نقصی داشته باشد، بار همه نکته‌گیری‌ها و کاستی‌ها بر دوش ویراستار است. با این همه، وقتی نام ویراستار در شناسنامه کتاب درج می‌شود، هم به اعتبار صوری و محتوایی آن افزوده می‌گردد و هم مسئولیت سهوها و خطاهای مؤلف به گردن او می‌افتد.

هنگامی که یک اثر از صافی ویرایش می‌گذرد، هم پالوده و برانزده می‌گردد و هم حق خواننده که خواندن کتاب سامان یافته و مطلوب است، ادا می‌شود.^{۳۲} علاوه بر این‌ها، حقوق معنوی ویراستار ضایع نمی‌ماند. به همین سبب پیشنهاد می‌شود سازمان سمت برای هر کتاب خود ویراستاری شایسته و اهل تعیین کند و نام او را هم در شناسنامه کتاب بیاورد.

در میان آن همه زیبارویانی که به همت سازمان سمت از چاپ برآمده و به جلوه‌گری، دل از خوانندگان ربوده‌اند، که گاه برخی «ترش رویان ناسازگار» نیز به چشم می‌آیند که چندان دل‌ریا و خواستی نیستند. بی‌شک کتاب گزیده عتوب تفسیری با ویرایشی دوباره و آرایشی مختصر از جمله دلبران نیکو سیرت خوب روی خواهد بود. در پایان، زحمات و کوشش‌های مؤلفان دانشمند جناب آقای دکتر رکنی و دکتر رادمرد، دو استاد گرامی دانشگاه فردوسی مشهد، را ارج می‌نهم و تندرستی و توفیق روزافزون آنان را از درگاه خداوند بزرگ خواهانیم و چشم به راه آثاری به سامان و بهتر.

۳۰. ر. ک: حسین پاینده، شحنة باید که دزد در راه است، ۵، سخن سمت، سال نهم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۳، ص ۶۱-۸۴؛ ایضاً مریم امیری، «یادآوری فروتنانه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۷، آبان ۱۳۷۹، ص ۵۲-۵۵.

۳۱. ر. ک: محمد اسفندیاری، «حقوق خواننده»، نشر دانش، سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۵-۲۰؛ و نیز: «گفت و گویا محمد اسفندیاری: از بهتر نویسی تا بیشتر نویسی»، کتاب هفته، ش ۱۳۷، ۲۲ شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۰؛ همچنین: «از بهر خدا نویس! نویسندگی در روزگار ما»، آینه پژوهش، سال ششم، شماره ۳۳، مرداد-شهریور ۱۳۷۴.

۳۲. ر. ک: محمد کاظم کاظمی، «ویرایش»، خط سوم، مؤسسه فرهنگی درودی، شماره هشتم و نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۰ و ۳۴.